



نقش حاکمیت اراده در اثبات قراردادهای تجاری بین‌المللی «با تأکید بر حقوق ایران و فرانسه»

محمد رضا ابری^۱
فیروز احمدی^{*۲}
هنگامه غضنفری^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۲/۰۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۹/۲۷

چکیده

ماهیت و پیچیدگی‌های قراردادهای تجاری بین‌المللی اقتضاء دارد که طرفین آن جهت نیل به اهداف تجاری خود اختیار و آزادی عمل داشته باشند. پیش‌بینی بروز اختلاف و راهکارهای حل و فصل آن نیز از ملزومات این قسم قراردادهاست. در رسیدگی به اختلافات ناشی یا در ارتباط با قراردادهای تجاری بین‌المللی، پس از حل مساله تعارض دادگاهها، رعایت قوانین راجع به اصول محاکمات بر اساس قانون مقر دادگاه و سپس تعیین قانون حاکم بر قرارداد موضوعیت می‌یابد. یکی از قواعد ثابت حقوق بین‌الملل خصوصی آن است که قواعد راجع به اصول دادرسی بر اساس قانون مقر دادگاه می‌باشد. در حقوق ایران نیز ماده ۹۷۱ قانون مدنی بر این قاعده تأکید نموده است. در بادی امر ممکن است گفته شود شکل اثبات دعوی بعنوان جزئی از قواعد آیین دادرسی مدنی نیز تابع قانون مقر دادگاه است؛ لیکن در این خصوص باید قائل به تفصیل شد: قسمی از قواعد ادله اثبات دعوی راجع به شکل اثبات و قسمی دیگر راجع به ماهیت اثبات است. قسم نخست نیز در پاره ای موارد از قواعد تخییری است و در برخی موارد از قواعد آمره می‌باشد. آن بخش از قواعد راجع به شکل اثبات که تخییری می‌باشند نسبت به قاعده‌ی تبعیت آیین دادرسی از قانون مقر دادگاه تخصص دارند. بنابراین، تابع قانون حاکم بر قرارداد می‌باشند.

واژگان کلیدی: حاکمیت اراده، قرارداد تجاری بین‌المللی، شکل اثبات، ایران، فرانسه.

^۱ دانشجوی دکتری گروه حقوق خصوصی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.

mohammadreza.abri80@gmail.com

^۲ استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران (نویسنده مسئول).

firoz.ahmady@gmail.com

^۳ استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران. ghazanfari_h50@gmail.com

مقدمه

"حقیقت در عمق چاه نهفته است" این ضرب المثل فرانسوی بیانگر آن است که حق، بدون قابلیت اثبات، فاقد ارزش اعتباری و بالطبع قانونی است. ماده ۲۶۶ قانون مدنی ایران نیز بر این امر صحنه گذاشته و حقوقی را که قابلیت اثبات ندارند، صرفاً پس از ایفاء ارادی که به منزله‌ی اقرار ضمنی منکر بر وجود حق می‌باشد، مورد شناسایی قرار داده است. پس در این مصادیق نیز اثبات، صورت می‌گیرد؛ ولو بنحو فعلی و ضمنی. اثبات ادعا علی الاصول با دلیل صورت می‌گیرد؛ با وجود این، فرض قانونی و امارات نیز می‌توانند مثبت ادعا باشند.

حاکمیت اراده و ابعاد و حدود آن در تعبیر علما همواره مورد اختلاف بوده است. این رویکرد افتراقی منتج به ظهور مکتب‌هایی مطلق‌گرا همچون معتزله و اشعریون گردید؛ لیکن ما معتقدیم "تنها پدیده‌ی مطلق در عالم هستی آن است که هیچ امری مطلق نیست" لذا به حکم قاعده نسبت و به عبارت صاحب الکفایه: السعید سعید بنفسه والشقی شقیّ کذلک، وَاِنَّمَا اَوْجَدَهُمَا اللهُ تَعَالَى «قلم اینجا رسید سر بشکست» (آخوند خراسانی، ۱۳۸۷: ۱۳۰) باید اذعان داشت که نفوذ حاکمیت اراده نیز نسبی است. بر این مبنا، نفوذ حاکمیت اراده در قواعد مختلف حقوقی ترجیح دارد؛ مگر در مواردی که یک قاعده از قواعد امری و مربوط به نظم عمومی تشخیص شود.

طرفین یک قرارداد تجاری بین‌المللی ممکن است در خصوص شکل اثبات دعوی ناشی از قرارداد فیما بین توافق نمایند. در این صورت، این پرسش مطرح می‌گردد که حکم وضعی چنین توافقی چیست و بر مبنای کدام قانون مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؟ قانون مقر دادگاه؛ با این استدلال که قواعد ادله اثبات دعوی جزئی از قوانین راجع به آیین دادرسی و تابع قانون مقر دادگاه می‌باشند یا قانون حاکم بر قرارداد؛ معلل به اینکه تراضی طرفین راجع به شکل اثبات دعوی به مفهوم اخص جزء اصول و تشریفات آیین دادرسی مدنی نیستند.

قاعده‌ی بین‌المللی "تبعیت دادگاه از اصول دادرسی مقر دادگاه" باید مورد تدقیق قرار گیرد؛ آنچه که در این قاعده مدنظر است اصول دادرسی است که بدیهی است هر دادگاهی می‌بایست اصول دادرسی کشور خود را در دادرسی‌ها مورد اعمال قرار دهد. اما نمی‌توان این قاعده را تفسیر موسع نموده و گفت قانون حاکم بر تمام آیین دادرسی، قانون مقر دادگاه است؛ بلکه آنچه مورد این قاعده است اصول و تشریفات دادرسی است.

در واقع فلسفه قاعده‌ی تبعیت محکمه از اصول دادرسی مقر دادگاه بر این اساس استوار است که آیین دادرسی، روش رسیدگی دادگاه است و رعایت آن بر پایه نظم عمومی الزام آور می‌باشد. اما هنگامی که می‌دانیم تمامی قواعد مربوط به آیین دادرسی مدنی جزء قوانین امری نمی‌باشند و

در برخی موارد امکان توافق بر خلاف آن‌ها امکانپذیر است، تشخیص قواعد تخییری در صورت تراضی بر خلاف آن‌ها و حکم به تبعیت آنها از قانون حاکم بر قرارداد ترجیح داشته و با هدف دادرسی خصوصا در دعاوی تجاری بین المللی سازگاری دارد.

در این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و بصورت تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه مساله‌ی تاثیر حاکمیت اراده در شکل اثبات قراردادهای تجاری بین المللی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. سوال اصلی مقاله آن است که آیا توافق در خصوص شکل اثبات قراردادهای تجاری بین المللی معتبر می‌باشد؟ و سوال فرعی مقاله آن است که در صورت توافق طرفین قرارداد تجاری بین المللی در خصوص شکل اثبات دعوی ناشی از آن قرارداد، قانون حاکم بر شکل اثبات آن دعوی کدام است؟ نتایج تحقیق بیانگر آن است که توافق طرفین قرارداد تجاری بین المللی در خصوص شکل اثبات دعوی نافذ و معتبر است و در اینصورت قانون حاکم بر شکل اثبات دعوی، قانون حاکم بر قرارداد است.

۱. مفهوم حاکمیت اراده

اراده حرکت نفس بطرف کاری معین پس از تصور و تصدیق منفعت آن و نیز بر مجموع قصد و رضا (در حالت وحدت و ترکیب) اطلاق می‌شود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۱۶۸) در حقوق فرانسه نامی از قصد برده نشده و فقط رضایت به عنوان یکی از شرایط متعالمین ذکر شده است. ولی حقوقدانان فرانسوی بطور ناخودآگاه، هر زمان که مسایل خاص حقوقی مربوط به پاره ای از معاملات که طرفین آن قصد نداشته اند، مطرح شده، عقد را با توجیهاتی کم و بیش مربوط به عنصر رضا، باطل دانسته‌اند. (شهیدی، ۱۳۸۹: ۱۳) بر این اساس مفهوم قصد (Intention) در حقوق فرانسه مرادف با اراده (Volonté) آمده است. (البوت و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۹۶)

پدیده‌های مادی و عینی مخلوق انسان اثر و مسبب حرکات و ابزار مادی خارجی است که به فرمان اراده یا بطور غیر ارادی بکار گرفته می‌شود و اراده انسان به تنهایی و بدون حرکت و وسیله مادی، توانایی ایجاد این پدیده‌ها را در عالم مادی ندارد. در صورتی که ماهیت‌های اعتباری حقوقی منحصر، با علیت اراده انشایی انسان بوجود می‌آید و اراده برای خلق این ماهیت‌ها وسیله و حرکت مادی را به عنوان موثر و سبب و حتی شرط مادی عینی بکار نمی‌گیرد. (شهیدی، ۱۳۹۳: ۱۶۰)

ایده‌های فردگرایی، از انقلاب فرانسه در اصول حقوقی بوسیله قانون ناپلئون بیان گردید. مکتب حقوقی اصالت فرد که سیستم حقوقی مبتنی بر ترجیح دادن فرد بر جامعه، عقیده حقوقی

مبنی بر اینکه کلیه حقوق و تکالیف از ذات انسان منفرد نشات می‌گیرد (الیوت و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۹۱)، حالت افراطی مکتب حقوقی اصالت اراده است. مکتب اصالت اراده، مذهب ماخوذ از عقاید روسو که تشکیل دولت و اجتماع و تهیه قوانین را مولود اراده‌های آزاد افراد می‌داند که با هم قرارداد بسته‌اند (پیشین: ۳۵۲) و حالت تفریط آن آزادی اراده است، که بر خلاف مکاتب سابق الذکر موضعی منفعل دارد و در حقیقت اباحه‌ی اعمال ارادی را تجویز می‌نماید.

بموجب قانون فرانسه هرگونه قراردادی که بین متعاقدین از روی تراضی برای ایجاد حقی و یا اسقاط آن منعقد شود الزام آور است و بطور کلی تراضی مولد حکم حقوقی است و قانون مزبور به اشخاص آزادی و اعتبار مطلق داده است که با اجتماع شرایط اساسی به هر نحوی که بخواهند می‌توانند با همدیگر معامله نموده و ایجاد رابطه حقوقی نمایند و ایجاد رابطه حقوقی را تابع شرایط و مقررات خاصی قرار نداده و بر حسب قانون مزبور هر معامله که واجد شرایط اساسی بوده و با رضایت طرفین صورت گیرد آن معامله صحیح و دارای اثرات حقوقی است و فقط در صورتی استثناء شده است که قرارداد طرفین مضر به انتظام و مصالح عمومی و یا اخلاق حسنه بوده و یا قانون آن را صریحاً منع کرده باشد. (بروجردی عبده، ۱۳۸۰: ۱۶۰)

برخی اذعان داشته‌اند خاستگاه عمده حق اختصاص و مالکیت، غریزه انسان‌ها است و هیچ ربط به مباحث اصالت فرد و اصالت اجتماع ندارد. این خاستگاه اولیه حتی در اعصار بعد به کار خود ادامه داد: در اعصار بعد که جامعه پدید آمد و قانونگذاری‌های اولیه به ظهور پیوست چاره‌ای جز شناسایی خاستگاه غریزه نبود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۴۱)

در یک مفهوم تعدیل شده می‌توان گفت که اصالت اراده در روابط بین افراد جامعه حاکم است؛ مگر اینکه مخالف قوانین آمره و یا مخالف با اراده‌ی مغایر سابق فرد باشد. پس باید خاطر نشان ساخت که قوانین آمره و اراده‌ی اشخاص بر حاکمیت اراده اشخاص حکومت دارند. در واقع، بر پایه نظریه قرارداد اجتماعی، قوانین آمره نیز بر مبنای اراده‌ی غیرمستقیم افراد جامعه ایجاد گردیده است؛ لذا در هر صورت این اراده افراد جامعه است که محدوده حقوق آنها را معین می‌سازد؛ منتها گاه بصورت مستقیم و گاه بصورت غیرمستقیم. با وجود این، وقتی از اصالت اراده بحث می‌شود منظور اراده مجرد و مستقیم هر فرد است. (وکس، ۱۳۹۳: ۱۳۲)

این نگاه ریشه در تلقی انسان به مثابه سوژه دارد که در فلسفه دکارت آغاز و در سوبژکتیویسم کانت به اوج خود رسیده است. کانت انسان را به مثابه موجودی عاقل، مختار، دارای اراده و البته دلیر در بکارگیری عقل خود بنیاد و مستقل خویش معرفی می‌کند، لیبرالیسم حقوقی انسان آزاد را واضح حقوق و اراده مستقل او را مکفی در ایجاد تعهد می‌داند، این نگاه

منجر به شکل‌گیری، اصالت رضا، عدم حق دولت در دخالت در روابط طرفین، اراده به عنوان مهم‌ترین عنصر تعهدات و ... می‌گردد. (بیگدلی، ۱۳۹۴: ۱۲۵)

اصل حاکمیت اراده به عنوان نظریه مستقل یکی از محصولات فکری قرون جدید است لیکن نشانی آن در متون دینی اعم از کتاب و سنت به چشم می‌خورد. از میان ادله فقهی آیه اول سوره مائده، آیه ۲۸ سوره نساء، حدیث شریف «المؤمنون عند الشروطهم» بطور قطع دلالت بر نظریه یاد شده می‌کند. (سلیمی، ۱۳۹۴: ۹۶) البته همانگونه که در قانون، قلمرو آزادی اراده طرفین، توسط «نظم عمومی» محدود شده است، در فقه نیز عبارت «المؤمنون عند الشروطهم» محدود شده به این قید که خلاف «احکام الهی» نباشد. (الا شرطا حرم حلالا او احل حراما) (مقصودپور و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۶)

معتزله (حکیمانی که برای انسان اختیار و قدرت انجام دادن کارهای ارادی را قائلند) و گروهی از دانشمندان فقه و اصول و نویسندگان حقوقی اعتقاد دارند که اراده و طلب یک مفهوم است یا دست کم اراده، بطور قهری و بدون اینکه عامل دیگری در آن اثر داشته باشد، به طلب می‌انجامد. اشعری‌ها (حکیمانی که در کارهای انسان به جبر اعتقاد دارند) و بعضی از فقیهان و علمای اصول امامی، اراده و طلب را دو چیز می‌شمرند و بر همین مبنا امر بر کاری را حاوی اراده قانونگذار بر انجام دادن آن نمی‌دانند. (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۲۵)

به نظر می‌رسد اراده، شرط طلب است؛ به این معنی که عدم اراده به معنی عدم طلب است و وجود اراده می‌تواند منجر به طلب شود. همانطور که گروهی اذعان نموده‌اند: اراده و طلب از یک جنس است، با این تفاوت که طلب نتیجه اراده و حالت نهایی آن است. (السنهوری، ۱۹۵۲: ۱، به نقل از: کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۲۵)

۲. مفهوم قراردادهای تجاری بین‌المللی

قرارداد تجاری بین‌المللی متضمن سه اصطلاح "قرارداد"، "تجاری" و "بین‌المللی" است. در خصوص تعریف قرارداد و وجوه اشتراک و افتراق آن با عقد و معامله، دیدگاه‌های مختلفی ارائه گردیده است. گروهی معتقدند که منظور از عقد، عقود معین مصرح در قانون مدنی است و مقصود از قرارداد، عقود نامعین بر پایه ماده ۱۰ قانون مدنی می‌باشد. (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۵۲) گروهی نیز بر آنند که مطابق ماده ۱۸۳ قانون مدنی عقد عبارتست از تعهد یک طرف بر قبول امری که مورد قبول طرف دیگر باشد. سپس با انتقاد از این تعریف اذعان نموده‌اند که مشهور فقها ایجاب و قبول لفظی را مصداق عقد می‌دانند و اگر لفظ در بین نباشد می‌گویند تراضی

حاصل است نه عقد، و آن آثار را که بر عقد مترتب می‌کنند بر تراضی مترتب نمی‌کنند. این نظر با اینکه مشهور است دلیل قاطع ندارد و طرفداران قول غیرمشهور هم کم نیستند و از نظر آنها لفظ اساساً ضرورت ندارد. قرارداد اصطلاح تازه‌ای است که مترادف با عقد بکار رفته است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۳۶۱۴) مفهوم لغوی قرارداد شامل عقود عهدی و تملیکی و مالی معوض و غیرمعوض است و نیز شامل موافقت‌هایی است که بمنظور منتفی ساختن اثر موجودی محقق می‌شود و بالتجیه می‌توان گفت مفهوم قرارداد از مفهوم عقد مذکور در ماده ۱۸۳ قانون مدنی اعم است. (پیشین: ۴۲۲۶)

به مفهوم اعم، قرارداد به توافقی اطلاق می‌شود که روابط دو یا چند طرف را مقرر می‌دارد و به مفهوم اخص این روابط می‌تواند در زمینه خرید و فروش، اجاره، رهن، ضمانت و یا اعطای تسهیلات مالی باشد. قرارداد تجاری به آن دسته از قراردادها اطلاق می‌شود که برای مقاصد کسب و کار و رفع نیازهای تجاری منعقد می‌شود. قراردادهایی که برای رفع نیازهای شخصی منعقد می‌شود قراردادهای مصرف‌کننده نامیده شده و از حیطة بحث خارج است. قید بین‌المللی مبین این امر است که طرفین قرارداد در فراسوی مرزها با یکدیگر معامله می‌کنند و یا قرارداد بناست که در فراسوی مرزها به اجراء در آید. قراردادی که در چارچوب یک کشور منعقد و اجراء می‌شود قرارداد داخلی تلقی شده و از حیطة بحث خارج است. (شیروی، ۱۳۹۳، ۱۴۵)

با این حال فصل اول از مبحث اول از باب سوم قانون تجارت الکترونیکی ذیل عنوان حمایت از مصرف‌کننده می‌باشد و در مواد این قانون به کرات از لفظ مصرف‌کننده استفاده شده است. در بند س از ماده ۲ این قانون مصرف‌کننده اینگونه تعریف شده است: "هر شخصی است که به منظوری جز تجارت یا شغل حرفه‌ای اقدام می‌کند" در مواد گوناگون این قانون از دو لفظ "مخاطب" و "مصرف‌کننده" استفاده شده است که طبق ضابطه فوق‌الذکر چون از لفظ مصرف‌کننده انعقاد قرارداد برای رفع نیاز شخصی متبادر می‌گردد اشکال اساسی در تجاری تلقی نمودن قرارداد بین‌تأمین‌کننده و مصرف‌کننده به وجود می‌آید، لیکن رفع این تعارض مستلزم تحقیقی جداگانه است و در این بحث نمی‌گنجد.

۳. تأثیر حاکمیت اراده بر اثبات دعوی

تعیین اثر حاکمیت اراده بر اثبات دعوی در این مقام، از این حیث واجد اهمیت است که با تمییز قواعد شکلی اثبات از قواعد ماهوی آن، در صورت توافق طرفین قرارداد تجاری بین‌المللی بر

خلاف قواعد تکمیلی راجع به شکل اثبات، قانون حاکم بر این قسم از قواعد آیین دادرسی، قانون حاکم بر قرارداد خواهد بود و نه قانون مقر دادگاه.

از آثار اصل حاکمیت اراده که برخی از اساتید حقوق فرانسه برشمرده اند می‌توان به آزاد بودن طرفین در انعقاد یا عدم انعقاد هر قراردادی که خود می‌خواهند؛ مگر در موارد استثنایی و نیز رضایی بودن عقود و شکل‌گریزی و همچنین آزادی مفاد عقد به مثابه قانون حاکم بر روابط طرفین و الزام قاضی به رعایت مفاد آن، نسبی بودن اثر قراردادها و شناسایی اراده و رضای طرفین به عنوان عنصر اساسی عقد اشاره نمود. (کوشه و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۳)

به نظر می‌رسد آثار اصل حاکمیت اراده در علم حقوق محدود به موارد فوق نبوده و در تمامی زمینه‌های حقوق اعم از اعمال حقوقی و وقایع حقوقی ارادی می‌توان اصلت اراده را مقدم شمرد مگر در تعارض با قوانین آمره و یا مخالفت با اراده مقدم مغایر آن. هیات عمومی دیوان عالی کشور نیز در رای وحدت رویه شماره ۸۰۵-۱۶/۱۰/۱۳۹۹ تعیین وجه التزام در قرارداد حتی بیش از شاخص قیمت‌های اعلامی رسمی در صورتی که مغایرتی با قوانین و مقررات امری نداشته باشد را معتبر و فاقد اشکال قانونی دانسته است. این استدلال نیز بر پایه اصل حاکمیت اراده اشخاص در تعیین میزان خسارت(خواه خسارت عدم انجام تعهد در مواردی که تعهد وحدت مطلوب دارد و خواه خسارت تاخیر در انجام تعهد در مواردی که تعهد تعدد مطلوب دارد) می‌باشد. بمنظور تشخیص تاثیر یا عدم تاثیر حاکمیت اراده در شکل اثبات دعوی ضرورت دارد به قواعد ادله اثبات دعوی از دو منظر نگریسته شود: قواعد راجع به شکل اثبات دعوی و قواعد راجع به ماهیت اثبات دعوی. بهمین جهت باید قواعد مربوط به شمار، توان اثباتی و بار اثبات دعوی جدای از قواعد مربوط به اداره قضایی دلایل، شرایط صحی و آثار ادله مورد بحث قرار گیرد. آن قسم از قواعد راجع به شکل اثبات دعوی که جنبه‌ی تخییری دارند می‌توانند مورد تراضی طرفین قرارداد قرار گرفته و بر خلاف آن‌ها توافق گردد.

۱-۳. قواعد راجع به شکل اثبات دعوی

هر چند در حقوق فرانسه طبق ماده ۱۳۵۶ قانون اصلاح قانون تعهدات فرانسه توافق در خصوص شکل اثبات دعوی مشروط به اینکه از قواعد تخییری باشد بصراحت مقرر گردیده است لیکن در حقوق ایران چنین صراحتی در قوانین وجود ندارد. بر این مبنا لازم است قواعد راجع به شکل اثبات دعوی به تفکیک، عنوان گردد:

۱-۱-۳. قواعد مربوط به شمار ادله

قسمی از قواعد راجع به شکل اثبات دعوی مربوط به شمار ادله است. به این معنا که در حقوق ایران و فرانسه ادله اثبات دعوی مانند اسناد و اقرار و ... تصریح گردیده است. حال این بحث مطرح است که در هر کدام از این دو نظام حقوقی امکان توافق بر اینکه موضوع مطروحه صرفاً با یکی از این دلایل اثبات گردد یا عدم قابلیت اثبات آن موضوع با دلیل یا دلایلی خاص وجود دارد یا خیر؟. بمنظور تشخیص این امر تعیین نظام ادله در حقوق ایران و فرانسه ضرورت دارد:

در حقوق ایران بر اثر سکوت قانون، در خصوص نظام ادله اختلاف نظر وجود دارد؛ به نحوی که برخی از حقوقدانان معتقدند نظام ادله قانونی در حقوق ایران پذیرفته شده است؛ (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۶۴) لیکن برخی دیگر به نظام ادله قضایی اعتقاد دارند. (کریمی و دیگران، ۱۳۹۱-الف: ۳) این اختلاف نظر آثار متعددی دارد؛ چنانچه گفته شود نظام ادله در حقوق ایران نظام ادله قانونی است، حاکمیت اراده در شمار ادله قابل پذیرش نخواهد بود. به عبارت دیگر، اگر معتقد به نظام ادله قانونی باشیم، دلایل اثبات دعوی منحصر به همان مواردی است که در قانون تصریح شده و امکان تراضی بر انحصار یکی از ادله و یا عدم اعتبار برخی ادله وجود نخواهد داشت. بر این اساس، اشخاص در اثبات ادعای خود در چارچوب ادله مصرحه در قانون قرار دارند و ضرورتاً باید بر اساس آن ادله ادعای خود را اثبات نمایند. در مقابل، چنانچه نظام ادله را در حقوق ایران نظام ادله قضایی یا آزاد بدانیم، نه تنها استفاده از ادله مصرح در قوانین مجاز است بلکه اثبات ادعا به هر طریقی ممکن خواهد بود. (کریمی و دیگران، ۱۳۹۱-ب: ۹) به عبارت دیگر، چنانچه نظام ادله در حقوق ایران نظام ادله قضایی باشد، توافق اشخاص در استفاده انحصاری از یک یا چند دلیل و عدم امکان استناد به برخی دلایل، معتبر می‌باشد.

دیدگاه تعدیل شده و منطبق با رویه قضایی موید آن است که نظام ادله در حقوق ایران، نظام مختلط می‌باشد (شمس، ۱۳۸۹: ۲۹) و بر این اساس جز در موارد مصرحه که اثبات موضوعی با دلیلی خاص موضوعیت دارد و یا اثبات موضوعی با دلیلی خاص ممکن نمی‌باشد، در سایر موارد چنین الزامی وجود ندارد و با عنایت به اینکه قواعد ادله اثبات دعوی هم در حقوق ماهوی و هم در حقوق شکلی مصرح است منتها آن قسمت از قواعد ادله که مربوط به شمار ادله است در حقوق ماهوی مطرح گردیده و مقررات این قسم از حقوق علی‌الاصول تخییری می‌باشند و با توجه به اینکه قواعد ادله اثبات دعوی به تبعیت از حقوق ماهوی و شکلی خود (قانون مدنی و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی) در زمره حقوق خصوصی می‌باشد و بر این اساس، اصل بر تخییری بودن آن قواعد است و در موارد مردد باید نفوذ اراده را در این

خصوص صحیح و معتبر تلقی نمود مگر در مواردی که مقررہ ای در حوزه ادله اثبات دعوی در ارتباط با نظم عمومی باشد و نظر به اینکه شمار ادله از قواعد مربوط به نظم عمومی نمی‌باشد، لذا توافق بر انحصار ادله خواه بصورت ایجابی و خواه بصورت سلبی صحیح و معتبر است. (پوراستاد، ۱۳۸۷: ۱۶)

در تایید این دیدگاه می‌توان گفت که حق منتفع شدن از ادله بنا به طبیعت حق بودنش و به حکم ماده ۹۵۹ ق. م قابل سلب و اسقاط است و تا وقتی حقی برای شخصی وجود نداشته باشد، دادگاه نیز نمی‌تواند نسبت به شناسایی و اجرای آن حق، حکم نماید. (صدر زاده، ۱۳۵۸: ۳۲) ممکن است ایراد شود که طبق ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و اصل ۱۶۷ قانون اساسی قاضی مکلف به صدور حکم و یا فصل خصومت است؛ (شمس، ۱۳۸۷: ۱۷) لذا مضیق نمودن شمار ادله درخلاف جهت این تکلیف است. اما در پاسخ می‌توان گفت وقتی طرفین حق دارند که نسبت به سلب حق طرح دعوی در مورد یا مواردی خاصی تراضی کنند به طریق اولی حق خواهند داشت که نسبت به سلب حق استناد به دلیل خاص در دعوی یا ارتباط حقوقی خاص توافق نمایند.

موید این استدلال ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی است که مقرر می‌دارد: «در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به (دلایل مورد استناد طرفین دعوی)» پس واضح است که حق استناد به ادله از حقوق اصحاب دعوی و بنا به طبیعت حق بودنش قابل اسقاط است.

در نظام حقوقی فرانسه با اصلاحات اخیر قانون تعهدات، مستفاد از مواد ۱۳۵۶، ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ این قانون، نظام ادله مختلط در خصوص اثبات دعوی حکمفرماست. بنابراین، توافق در خصوص شمار ادله در جهت توسعه و تحدید ادله معتبر می‌باشد. باید افزود هر چند ماده ۱۳۵۸ این قانون مقرر داشته است: "جز در مواردی که بنحو دیگری مقرر شده باشد، اثبات دعوی می‌تواند به هر طریقه ای انجام پذیرد." لیکن مطابق ماده ۱۳۵۹ آن قانون در پاره ای موارد اثبات اعمال حقوقی می‌بایست با سند مکتوب عادی یا رسمی اثبات گردد. (بزرگمهر و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۰۳)

۲-۱-۳. قواعد مربوط به توان اثباتی ادله و بار اثبات دعوی

قسمی دیگر از قواعد راجع به شکل اثبات دعوی، قواعد مربوط به توان اثباتی دلایل و بار اثبات دعوی می‌باشد. توان اثباتی ادله باید از دو منظر مورد بحث قرار گیرد: بر اساس استدلالی که در

قسمت پیشین مطرح گردید، توافق بر انحصار دلیلی خاص منطقی سلب توان اثباتی سایر ادله در اثبات آن موضوع می‌گردد و همچنین تراضی بر عدم قابلیت اثبات موضوع با دلیل یا دلایلی خاص منطقی سلب توان اثباتی آن دلایل می‌گردد. بنابراین، اشخاص می‌توانند بدین نحو بطور غیرمستقیم مبادرت به سلب توان اثباتی ادله نمایند. با وجود این، تغییر یا تعدیل توان اثباتی ادله با در نظر گرفتن اینکه اداره قضایی ادله و به مفهوم اخص، سنجش ادله از اختیارات دادرسی است امکانپذیر نمی‌باشد. (محسنی، ۱۳۸۹: ۱۶۵)

بر این مبنا، طرفین دعوی می‌توانند بر وجود یا عدم دلایل توافق نمایند که این امر می‌تواند به سلب توان اثباتی دلایل منتج گردد لیکن تراضی بر میزان ارزش اثباتی ادله ممکن نمی‌باشد؛ زیرا این بخش در محدوده اداره قضایی دلایل می‌باشد. در حقوق فرانسه نیز وضع به همین منوال است: ماده ۱۳۵۷ قانون اصلاح قانون تعهدات فرانسه مقرر می‌دارد: "اداره قضایی دلیل و ایراداتی که در خصوص آن مطرح می‌شود مشمول مقررات مندرج در قانون آیین دادرسی مدنی خواهد بود."

در خصوص بار اثبات دعوی در حقوق ایران ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد: "هر کس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مدعی علیه هر گاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج به دلیل باشد، اثبات امر بر عهده او است." همچنین ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مقرر داشته است: "اصل برائت است، بنابراین اگر کسی مدعی حقی یا دینی بر دیگری باشد باید آن را اثبات کند، در غیر این صورت با سوگند خوانده حکم به برائت صادر خواهد شد." از سوی دیگر، مطابق ماده ۱۳۵۲ قانون اصلاح قانون تعهدات فرانسه: "شخصی که خواهان اجرای تعهدی است، مکلف به اثبات آن است. بطور متقابل، شخصی که مدعی برائت از تعهدی است نیز مکلف است ایفای دین و یا واقعه ای که منجر به سقوط تعهدش شده است را اثبات نماید."

بنابراین، مطابق قاعده البینه علی المدعی، هم در حقوق ایران و هم در حقوق فرانسه، بار اثبات عهده مدعی است؛ (محسنی، ۱۳۹۳: ۱۹۲) با وجود این، نظر به اینکه توافق بر اینکه اثبات عهده مدعی نباشد مخالفتی با نظم عمومی ندارد و گذشته از این در موارد بسیاری به لحاظ اینکه خواهان دعوی قولش موافق اصل است، اثبات خلاف اصل عهده خوانده دعوی می‌باشد، این قاعده را نیز می‌توان از قواعد راجع به شکل اثبات دعوی و از قواعد تخییری برشمرد. در همین جهت ماده ۱۳۵۴ قانون اصلاح قانون تعهدات فرانسه مقرر داشته است: "اماره ای که قانون به نفع برخی اشخاص، نسبت به بعضی اعمال (حقوقی) و یا وقایع (حقوقی) وضع کرده است، موجب

معافیت تحمل بار اثبات دعوا نسبت به اشخاصی می‌شود که اماره به نفعشان وجود دارد.^۱ (بزرگمهر و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۰۳)

۲-۳. قواعد راجع به ماهیت اثبات دعوی

دادرس پس از رسیدگی شکلی و اطمینان از عدم وجود ایرادات و موانع رسیدگی، وارد ماهیت دعوی می‌شود و در این مقطع به سنجش ادله می‌پردازد. در این مقطع از رسیدگی پس از تشخیص شکل اثبات دعوی، فرآیند اداره قضایی ادله و بررسی شرایط و آثار دلایل آغاز می‌گردد.

۱-۲-۳. قواعد مربوط به اداره قضایی ادله

رسیدگی ماهوی به دلایل وسیله دادرس چه بلحاظ شکلی، مانند زمان ارائه ادله و چه از حیث ماهوی، مانند سنجش توان اثباتی و ارزش دلایل به ترتیب جزء تشریفات و اصول دادرسی می‌باشند؛ بنابراین، مربوط به نظم دادرسی بوده و قابلیت تراضی بر خلاف آنها وجود ندارد. در این خصوص ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مقرر داشته است: "در موارد زیر حکم یا قرار نقض می‌گردد: ... ۳- عدم رعایت اصول دادرسی و قواعد آمره و حقوق اصحاب دعوا در صورتی که به درجه ای از اهمیت باشد که رای را از اعتبار قانونی بیندازد." در حقوق فرانسه نیز وفق ماده ۱۳۵۷ قانون اصلاح قانون تعهدات فرانسه: "اداره قضایی دلیل و ایراداتی که در خصوص آن مطرح می‌شود مشمول مقررات مندرج در آیین دادرسی مدنی خواهد بود." بنابراین، اداره قضایی دلایل جزء قواعد ماهوی اثبات دعوی و بخشی از اصول و تشریفات دادرسی و از قواعد امری محسوب و تابع قانون مقر دادگاه می‌باشند.

۲-۲-۳. قواعد مربوط به شرایط و آثار ادله

شرایط و آثار دلایل نیز جزئی از قواعد ماهوی اثبات دعوی و از اصول دادرسی می‌باشند. شرایط ادله را می‌توان به شرایط صحی و سایر شرایط ادله تقسیم نمود: شرایط صحی ادله شرایطی هستند که فقد آنها منجر به عدم اعتبار دلیل گردد؛ مانند بلوغ، عقل، قصد و اختیار و رشد در امور مالی (مادتین ۱۲۶۲ و ۱۲۶۳ قانون مدنی) در مورد اقرار^۱ و بلوغ و عقل و عدالت، ایمان و

^۱ (مع الکمال) ای کمال المقر علی وجه یسمع اقراره بالبلوغ، و العقل مطلقاً، و رفع الحجر فیما یمتنع نفوذ به و سیاتی تفصیله (الجبعی العامل، ۱۳۹۰: ۱۵)

طهارت مولد و عدم نفع شخصی در دعوی و عدم اشتغال به تکدی‌گری در مورد شهادت^۱.
سنجش شرایط صحی دلایل در مقطع ماهوی اثبات دعوی وسیله دادرسی است. لذا
توافق طرفین بر تعدیل یا تغییر این شرایط بی‌تأثیر و فاقد وجاهت قانونی است. (عظیمی، ۱۳۸۱:
۲۴)

گذشته از شرایط صحی ادله، در مورد سایر شرایط دلایل نیز باید گفت که اصولاً این شرایط
نیز از قواعد آمره است و تراضی برخلاف آن ممکن نیست. بعنوان نمونه قطع و یقین در ادای
شهادت^۲ و یا اتحاد مفاد شهادت شهود^۳ از جمله شرایط شهادت شهود است که تراضی برخلاف
آن ممکن نمی‌باشد؛ همچنین عدم امکان اظهار انکار و تردید نسبت به سند رسمی^۴ از جمله
شرایطی است که تراضی برخلاف آن امکان‌پذیر نمی‌باشد.

بکارگیری دلیل در دادرسی واجد آثاری است که وسیله قانون تعیین شده است. پس از
سنجش ادله وسیله قاضی و ترجیح دلیلی که توان اثباتی کافی جهت اثبات موضوع مختلف فیه
را دارد، آثار قانونی آن دلیل جریان می‌یابد.

اثر اصلی و مستقیم هر دلیلی، اثبات موضوع متنازع فیه است؛ بنابراین، توافق بر انحصار
دلیل، بطور غیرمستقیم سبب سلب اثر اصلی آن می‌گردد. با وجود این، اشخاص نمی‌توانند بدون
توافق بر انحصار دلیل و بطور مستقیم اقدام به سلب اثر اصلی دلایل نمایند. زیرا وقتی دلیلی
جهت اثبات موضوعی واجد توان اثباتی باشد، اثر آن به حکم قانون ایجاد می‌گردد.

از سوی دیگر، استناد به دلایل، واجد آثار فرعی نیز هست. بعنوان نمونه، اثر اصلی اقرار،
اثبات موضوع دعوی است؛ ولی مطابق تبصره ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی
و انقلاب در امور مدنی سبب قطعیت حکم دادگاه بدوی نیز خواهد شد.^۵ حال سوال این است که
آیا این آثار فرعی قابل توافق و مذاکره است و به عبارت دیگر طرفین می‌توانند برخلاف جریان

^۲ (الاول - الشاهد و شرط البلوغ الا فی الشهاده علی (الجراح) مالم يبلغ النفس..... (والعقل) فلا تقبل شهاده المجنون حاله جنونه) (و
الایمان) و هو هنا الولاء فلا تقبل شهاده غیر الامامی مطلقاً مقلاً کان ام مستدلاً. (والداله) و هی هیبه نفسانیه راسخه تبعت علی ملازمه
التقوی و المروه ... (و طهاره الموله) فترد شهاده و الدالزنا ولو فی البسیر علی الاشهر وانما ترد شهادته مع تحقق حاله شرعاً (فلا تقبل
شهاده الشریک لشریک فی المشترك بینهما) بحیث یقتضی الشهاده المشاره که (پیشین: ۲۶ و ۲۷)

^۳ ماده ۱۳۱۵ قانون مدنی: شهادت باید از روی قطع و یقین باشد نه به طور شک و تردید.
^۴ ماده ۱۳۱۷ قانون مدنی: شهادت شهود باید مفاداً متحد باشد بنابراین اگر شهود به اختلاف شهادت دهند قابل اثر نخواهد بود مگر در
صورتی که از مفاد اظهارات آنها قدر متیقنی بدست آید.

^۵ ماده ۱۲۹۲ قانون مدنی و ماده ۲۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۷۰ قانون ثبت اسناد و املاک.

^۶ البته در صورتی که اقرار راجع به اصل دعوی باشد و نه مقدمات دعوی. (شمس، ۱۳۹۵: ۴۲۰)

آثار فرعی ادله اثبات دعوی توافق کنند. پاسخ این است که هرچند توافق بر انحصار دلیل یا اعتبار دلیلی خاص صحیح است اما در صورت عدم وجود چنین توافقی و استناد به دلیلی در فرآیند دادرسی مدنی، دیگر توافق بر عدم ترتب آثار فرعی آن دلیل معتبر نخواهد بود. چه، آثار هر دلیل، تابع و جزء لاینفک آن دلیل است و از حیطه‌ی اختیارات اشخاص خارج بوده و به آنها و فراتر از آن، به دادگاه نیز تحمیل می‌گردد.

در همین جهت ماده ۱۳۵۶ تصویب نامه شماره ۲۰۱۶-۱۳۱ مورخ ۱۰ فروردیه ۲۰۱۶ (اصلاحیه حقوق تعهدات فرانسه) مقرر داشته است: " (توافق در انعقاد) عقود در خصوص (شکل) اثبات دعوی معتبر است... با این همه عقود (فوق) نمی‌توانند اثری که مقنن برای اقرار و یا قسم مقرر داشته است را بی اعتبار نمایند..."

۴. آیین اثبات دعوی در قراردادهای تجاری بین المللی

روش اثبات قراردادهای تجاری بین المللی باید از چند بعد مورد نظر قرار گیرد: در وهله نخست مساله‌ی حل تعارض دادگاهها است. چه، حل مساله تعارض دادگاهها مقدم بر حل مساله تعارض قوانین است و قاضی باید قبل از تصمیم گرفتن در مورد قانون لازم الاجراء نسبت به صلاحیت یا عدم صلاحیت خود اظهار نظر کند. (الماسی، ۱۳۹۰: ۲۷) هنگامی که قاضی خود را صالح به رسیدگی دانست در زمینه حل تعارض قوانین در مورد اثبات قرارداد بازرگانی بین المللی دو مقطع پیش رو دارد: شکل و ماهیت اثبات؛ که این امر ناشی از «پیوند افتراقی ادله اثبات دعوی» می‌باشد. در نهایت چنانچه طرفین قرارداد تجاری بین المللی در خصوص شکل اثبات دعاوی خود توافقی نموده باشند، دادرسی می‌بایست نسبت به صحت و نفوذ توافق آن‌ها اظهار نظر کند و در این مقطع «تشخیص افتراقی قانون حاکم بر شکل اثبات» موضوعیت می‌یابد.

۱-۴. پیوند افتراقی ادله اثبات دعوی

«پیوند افتراقی ادله اثبات دعوی» به آن معناست که شکل و ماهیت اثبات دعوی هر چند هر دو از قواعد ادله اثبات دعوی هستند؛ لیکن از جهات مختلف وجوه افتراق بین آنها وجود دارد. باید تاکید داشت که در اینجا اساسا مساله‌ی قواعد ماهوی و شکلی ادله اثبات دعوی مدنظر نمی‌باشد. بدیهی است که قواعد ادله اثبات دعوی، ماهیتی دوگانه دارند؛ بخشی از این قواعد جزء قواعد ماهوی بوده و بر این اساس در قانون مدنی (مواد ۱۲۵۷ به بعد) آمده اند؛ لیکن قسمتی دیگر از

این قواعد جزء قواعد شکلی می‌باشند و در قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی (مواد ۱۹۴ به بعد) مطرح گردیده اند.

باید این مساله را مدنظر قرار داد که برخلاف آنچه برخی اذعان داشته‌اند (دیباچه و دیگران، ۱۳۹۹: ۸۴) ماهوی یا شکلی بودن قواعد ادله اثبات دعوی لزوماً به این معنا نیست که قواعد ماهوی ادله را تابع قانون حاکم بر قرارداد تلقی نماییم یا قواعد شکلی آن را تابع قانون مقر دادگاه. بلکه آنچه در این مقام نقش تعیین کننده دارد، شکل و ماهیت اثبات است. چنانچه گفته شود قواعد ماهوی ادله تابع قانون حاکم بر قرارداد و قواعد شکلی ادله تابع قانون مقر دادگاه است (پیشین: ۸۴) جدای از اینکه معیار دقیقی جهت تشخیص ماهوی و شکلی بودن این قواعد وجود ندارد و صرف تصریح آن در قانون ماهوی یا شکلی نمی‌تواند بر اینکه آن قاعده راجع به ماهیت یا شکل دعواست قطعیت ایجاد نماید، پیوند این قواعد نیز دشواری بیشتری ایجاد می‌نماید: بعنوان نمونه اثر اقرار هم در ماده ۱۲۷۵ قانون مدنی و هم در ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مقرر گردیده است. حال این سوال مطرح است که دادرسی باید اثر اقرار را ماهوی و تابع قانون حاکم بر قرارداد تلقی نماید و یا شکلی و تابع قانون مقر دادگاه؟!

نظریه عمومی پیوند افتراقی ادله اثبات دعوی بعنوان راهکاری دقیق تر می‌تواند مورد اعمال قرار گیرد: تفکیک شکل اثبات دعوی از ماهیت اثبات دعوی فارغ از اینکه قواعد مربوط به هر کدام در قوانین ماهوی یا شکلی مقرر شده باشند در تاثیر حاکمیت اراده طرفین قراردادهای تجاری بین‌المللی و نیز تعیین قانون حاکم بر آن دقیق تر به نظر می‌رسد. بنابراین، قواعد راجع به شکل اثبات قراردادهای تجاری بین‌المللی از جمله شمار ادله، توان اثباتی و بار اثبات دعوی که غالباً از قواعد تخییری هستند در صورت تراضی بر خلاف آنها تابع قانون حاکم بر قرارداد خواهند بود؛ از سوی دیگر، قواعد راجع به ماهیت اثبات این قراردادهای از جمله اداره قضایی ادله، شرایط و آثار دلایل تابع قانون مقر دادگاه می‌باشند.

۲-۴. تشخیص افتراقی ادله اثبات دعوی

هنگامی که دعوی راجع به یک قرارداد تجاری بین‌المللی در دادگاه ایران مطرح می‌گردد، قاضی ایرانی پس از اینکه خود را صالح به رسیدگی دانست، با اعمال تشخیص افتراقی ادله اثبات دعوی بدو قواعد راجع به شکل اثبات قرارداد موضوع اختلاف را تعیین و چنانچه طرفین بر خلاف این قواعد تراضی نموده باشند، نفوذ و اعتبار این توافق را بر اساس قانون حاکم بر قرارداد

مورد بررسی قرار می‌دهد. پس اگر فرض کنیم قانون حاکم بر قرارداد قانون فرانسه باشد، مطابق ماده ۱۳۵۶ قانون اصلاح قانون تعهدات فرانسه که توافق طرفین در خصوص قواعد تخییری شکل اثبات دعوی را مورد معتبر دانسته است، چنین توافقی معتبر خواهد بود و مطابق آن عمل می‌شود. سپس قاضی ایرانی وارد مرحله ماهیت اثبات دعوی شده و وفق ماده ۹۷۱ قانون مدنی رسیدگی به دعوی را با اعمال قواعد راجع به اداره قضایی ادله و شرایط و آثار دلایل بر اساس قانون ایران (مقر دادگاه) معمول می‌دارد.

از سوی دیگر، چنانچه دعوی در دادگاه فرانسه مطرح باشد، قاضی فرانسوی پس از احراز صلاحیت محکمه کشور خود، قواعد راجع به شکل اثبات را بر اساس قانون حاکم بر قرارداد اعمال می‌نماید. پس اگر فرض کنیم که قانون حاکم بر قرارداد تجاری بین المللی قانون ایران باشد، توافق طرفین در خصوص شمار ادله، توان اثباتی و بار اثبات دعوی که راجع به شکل دعواست معتبر دانسته و سپس بر اساس قانون فرانسه (مقر دادگاه) به سنجش ادله می‌پردازد.

نتیجه

اثبات قراردادهای تجاری بین المللی و نقش حاکمیت اراده در این روند مستلزم شناخت پیوند افتراقی ادله اثبات دعوی و تحلیل آن بر مبنای تشخیص افتراقی قواعد اثبات با تعیین قانون حاکم بر قواعد ادله اثبات دعوی می‌باشد. در حقوق بین الملل خصوصی قانون حاکم بر آیین دادرسی قانون مقر دادگاه می‌باشد؛ با وجود این، نظر به اینکه قواعد راجع به شکل اثبات از قواعد راجع به ماهیت اثبات متمایز می‌باشند و شکل اثبات از جمله شمار ادله، توان اثباتی دلایل و بار اثبات دعوی از اصول یا تشریفات دادرسی و یا مربوط به نظم عمومی نمی‌باشند توافق نسبت به آنها صحیح و معتبر است.

در حقوق فرانسه امکان توافق در خصوص قواعد تخییری شکل اثبات دعوی به صراحت در ماده ۱۳۵۶ قانون اصلاح قانون تعهدات فرانسه مقرر گردیده است. در حقوق ایران نیز مستفاد از ماده ۹۷۱ قانون مدنی که قوانین راجع به "اصول محاکمات" را تابع قانون مقر دادگاه دانسته است، استنباط می‌گردد که قواعد راجع به شکل اثبات که از اصول یا تشریفات آیین دادرسی نمی‌باشند، چنانچه مغایرتی با نظم عمومی نداشته باشند قابل تراضی است. بر این اساس، چنانچه طرفین یک قرارداد تجاری بین المللی در خصوص شکل اثبات دعوی ناشی از قرارداد توافق نمایند و مطابق قانون حاکم بر قرارداد، قاعده‌ی مورد تراضی از قواعد تکمیلی باشد، این توافق

صحیح و معتبر است. بنابراین، قانون حاکم بر شکل اثبات قراردادهای تجاری بین‌المللی قانون حاکم بر قرارداد خواهد بود و نه قانون مقر دادگاه.

در مقابل، قواعد راجع به ماهیت اثبات از جمله قواعد مربوط به اداره قضایی ادله و شرایط و آثار دلایل از قواعد امره محسوب شده و تابع قانون مقر دادگاه می‌باشد. چه، این قواعد مربوط به اصول و تشریفات دادرسی هستند. ماده ۱۳۵۷ قانون اصلاح قانون تعهدات فرانسه صراحتاً این امر را مقرر داشته است و همچنین از ماده ۹۷۱ قانون مدنی این حکم استنتاج می‌گردد.

منابع

الجبعی العاملی، زین الدین (۱۳۹۰)، الروضه البهیة فی شرح للمعه الدمشقیه، چاپ هشتم، تهران: انتشارات مجد.

الماسی، نجادعلی (۱۳۹۰)، حقوق بین الملل خصوصی، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات میزان. الیوت، کاترین-ورنون، کاترین (۱۳۸۷)، ترجمه صفر بیگ زاده، نظام حقوقی فرانسه، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.

بروجردی عبده، محمد (۱۳۸۰)، حقوق مدنی، چاپ اول، تهران: انتشارات گنج دانش. بزرگمهر، امیرعباس-مهرانی، غزال (۱۳۹۵)، اصلاحات در قانون تعهدات فرانسه، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه عدالت.

بیگدلی، سعید (۱۳۹۴)، تعدیل قرارداد، چاپ چهارم، تهران: انتشارات میزان. پور استاد، مجید (۱۳۸۷)، «اصل حاکمیت اصحاب دعوی مدنی»، فصلنامه حقوق-مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۳.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷)، ترمینولوژی حقوق، چاپ بیستم، تهران: انتشارات گنج دانش.

خراسانی، محمدکاظم (۱۳۸۷)، کفایه الاصول، چاپ سوم، قم: لایحه التراث. دیباfer، سهیلا-شهبازی نیا، مرتضی-نهرینی، فریدون (۱۳۹۹)، «قانون حاکم بر ادله اثبات دعوی در حقوق بین الملل خصوصی»، فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۴، شماره ۳. سلیمی، محمد (۱۳۹۴)، «تحصیل دلیل در حقوق امامیه و حقوق فرانسه»، میانی فقهی حقوق اسلامی، سال هشتم، شماره پانزدهم.

شمس، عبدالله (۱۳۸۷)، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات دراک.

شمس، عبدالله (۱۳۸۹)، ادله اثبات دعوی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات دراک.

شمس، عبدالله (۱۳۹۵)، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ سی و چهارم، تهران: انتشارات دراک. شهیدی، مهدی (۱۳۸۹)، تعهدات، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات مجد. شهیدی، مهدی (۱۳۹۳)، تشکیل قراردادها و تعهدات، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات مجد. شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۳)، حقوق تجارت بین الملل، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت. صدرزاده، افشار (۱۳۵۸)، «قاضی تحقیق و نقش او در دادرسی مدنی»، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره سوم، شماره ۲۱.

عظیمی، محمد (۱۳۸۱)، ادله اثبات دعوی، چاپ سوم، تهران: انتشارات کسری. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵) اثبات و دلیل اثبات، جلد اول، چاپ نهم، تهران: نشر میزان. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵) اثبات و دلیل اثبات، جلد دوم، چاپ هشتم، تهران: نشر میزان. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸) قواعد عمومی قراردادها، جلد اول، چاپ هشتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

کریمی، عباس-تقی زاده، ابراهیم-مختاری، رحیم (۱۳۹۱)، «اصول حاکم بر ارزیابی قضایی شرایط عمومی ادله اثبات مدنی»، دو فصلنامه علمی-پژوهشی دانش حقوق مدنی، دوره سوم، شماره دوم.

کریمی، عباس-تقی زاده، ابراهیم-مختاری، رحیم (۱۳۹۱)، «مطالعه تطبیقی اثر ارزیابی ادله مدنی بر دادرسی در فقه و حقوق موضوعه»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۴. کوشه، ژراژ-لانگلد، جان-لبو، دانیل (۱۳۹۱) آیین دادرسی مدنی فرانسه، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر.

محسنی، حسن (۱۳۸۹)، اداره جریان دادرسی مدنی، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار. محسنی، حسن (۱۳۹۳)، آیین دادرسی مدنی فرانسه، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار. مقصود پور، رسول-اله آگاه، احسان (۱۳۹۸)، «دلایل اثبات دعوای مدنی در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی حقوق مصر و فرانسه»، فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین الملل، سال دوازدهم، شماره ۴۴.

وکس، ریموند (۱۳۹۳)، فلسفه حقوق مختصر و مفید، ترجمه: باقر انصاری، چاپ چهارم، تهران: انتشارات جنگل.



The Impact of Principle of Autonomy on Proving Disputes in International Commercial Contracts: A Comparative Study of Iranian and French Law

Mohammad Reza Abri^{*}
Firoz Ahmadi^{**}
Hengame Ghazanfari^{***}

Abstract

The nature and complexities of international commercial contracts necessitate that the parties involved possess the discretion and freedom of action to achieve their commercial objectives. Anticipating potential disputes and outlining mechanisms for their resolution are also essential components of such contracts. In addressing disputes arising from or related to international commercial contracts, once the issue of forum selection is resolved, adherence to procedural laws based on the *lex fori* becomes pertinent, followed by the determination of the governing law applicable to the contract. One of the established principles of private international law is that procedural rules are governed by the law of the forum (*lex fori*). In Iranian law, this principle is emphasized in Article 971 of the Civil Code. At first glance, it may be asserted that the form of evidence in a lawsuit, as part of civil procedure rules, is also governed by the law of the forum. However, a distinction must be made in this regard: some evidentiary rules pertain to the form of proof, while others pertain to the substance of proof. The first category of rules, concerning the form of proof, can be either discretionary rules or mandatory rules (*peremptory norms*). The discretionary rules pertaining to the form of proof are exceptions to the principle that procedural rules follow the law of the forum. Consequently, they are subject to the governing law of the contract.

Keywords

Principle of Autonomy, International Commercial Contract, Form of Proof, Iran, France

^{*} PhD student of private law department, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran. mohammadreza.abri80@gmail.com

^{**} Assistant professor of private law department, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran. (Corresponding Author): firoz.ahmady@gmail.com

^{***} Assistant professor of private law department, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran. ghazanfari_h50@gmail.com